



نقد و پژوهشی در اقسام منادا در متون ادب فارسی

محبوبه مسلمی‌زاده (استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایذه)
عطامحمد رادمنش (استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد)

چکیده: مبحث ندا و منادا در زبان فارسی، از نظر دستور زبان و علم معانی، موضوعی درخور ملاحظه و بررسی است که با تأمل در نمونه‌ها، می‌توان احکام و اقسام متنوعی از دیدگاه دستور و معانی برای آن قائل شد که با آنچه پیشینیان مطرح کرده‌اند تفاوت‌هایی دارد. در این مقاله سعی شده، با نقد و تحلیل آرای دستوریان و با استناد به شواهد و مثال‌هایی از متون نظم و نثر کهن فارسی، برخی اصول دستور زبانی درباره نقش منادا برای اسم و دیگر اقسام کلمه بازنگری شود و، با تکیه بر این آرا، اقسامی برای منادا برشمرده شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که، به‌رغم اختلاف نظر دستوردانان درباره منادا شدن برخی از جانشین‌های اسم، در بسیاری از ابیات و عبارات بزرگان شعر و ادب فارسی، ضمیر شخصی، ضمیر و صفت اشاره، ضمیر مشترک، ضمیر و صفت مبهم و وجه وصفی به عنوان منادا ظاهر شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: دستور زبان فارسی، جانشین‌های اسم، اقسام منادا، منادای بدل، منادای وجه وصفی.

۱ مقدمه

یکی از مباحث مهم دستور زبان فارسی که در متون نظم و نثر کاربرد فراوان دارد و در علم معانی نیز مطرح است، مبحث ندا و منادا است. در تعریف ساختار آن، میان همه دستوریان سنتی و نو اتفاق نظر وجود دارد. فرشیدورد (۱۳۸۸: ۲۳۴) می‌نویسد:

در دستور زبان فارسی، منادا اسمی است که مورد ندا قرار می‌گیرد و نشانه لفظی آن... عبارت‌اند از «ای، الف، یا، ای» مانند «ای مرد»، «خداوند»، «یا رب»، «ای باد بگذر به ایران‌زمین». «ای» و پسوند «الف» همیشه علامت ندا نیستند و برای تأکید... [بر واژه‌های] دیگر هم به کار می‌روند مانند «ای دریغ!»، «دریغ!». منادا امروز... [فقط] با تکیه‌ای خاص به کار می‌رود، مانند «احمد!» به جای «ای احمد!».

در قدیم هم گاهی چنین کاربردهایی بوده است:

سعدی مگر از خرمن اقبال بزرگان یک خوشه بیخشد که ما تخم نکشیم
(سعدی ۱۳۸۴: ۹۴۱)

شریعت ندا را از حالت‌های اصلی اسم شمرده و «کلمه‌ای را که پس از یکی از حروف ندا یا قبل از الف ندا قرار گیرد، اسم یا جانشین اسم» دانسته که در حالت ندا (منادا) است (شریعت ۱۳۷۰: ۳۷۴). سپس جانشین‌های اسم را از جمله کنایات خوانده که «کلماتی هستند که جانشین اسم یا صفت‌اند اما نه اسم صریح‌اند و نه صفت صریح و به پنج دسته تقسیم می‌شوند: ضمائر، صفت‌های اشاره، موصول، ادوات استفهام و مبهمات» (همان: ۸۱). انوری و احمدی گیوی نیز چنین آورده‌اند که

اسم اگر در جمله مورد ندا و خطاب قرار بگیرد، منادا نامیده می‌شود و نقش آن را ندایی یا منادایی گویند. در این حالت، اسم یا جانشین اسم منادا واقع می‌شود و دارای اقسام زیر است:

(۱) ای + اسم / جانشین اسم: ای پسر / ای رفته پی شوخی و بازی

(۲) ای + اسم / جانشین اسم: ای مرد بسیار دان / ای شنیده هنرهای خسروان به خبر

(۳) یا + اسم: یا رب

(۴) اسم / جانشین اسم + الف ندا: شاه / بزرگوارا (انوری و احمدی گیوی ۱۳۸۹: ۱۲۸)

به گفته شریعت (۱۳۸۴: ۵۹) «علامت‌های ندا جزو اصوات هستند و با منادای خود یک شبه جمله

می‌سازند». علوی مقدم و اشرف‌زاده نیز می‌گویند:

در اصطلاح علم معانی، ندا آن است که کسی را بخوانند و توجه او را به سوی خویش جلب نمایند. البته ندا مخصوص انسان است و وقتی که غیرانسان مورد ندا قرار می‌گیرد در حقیقت نوعی شخصیت دادن به آن (تشخیص) است که دارای ارزش بلاغی و ادبی است. به هر روی، گاه مقاصد و اغراض خاصی در ندا دیده می‌شوند که برخی از آنها عبارت‌اند از: اغرا (برانگیختن به امری)، تحسّر و توجّع (بیان حسرت‌ها و دردها و اظهار دلتنگی)، تذکّر و یادآوری، استغاثه و فریادخواهی، تعجّب و شگفتی، تعظیم، تحقیر و خوارداشت (علوی مقدم و اشرف‌زاده ۱۳۷۹: ۶۹-۶۶).

شمیسا معتقد است «ندا در همه جملات (خبری، امری، پرسشی) دیده می‌شود اما معمولاً در جملات پرسشی و امری است» (شمیسا ۱۳۷۹: ۲۰۴).

اما در اینکه کدام یک از جانشین‌های اسم می‌توانند نقش ندا را در جمله بپذیرند، میان دستوریان اختلاف نظر وجود دارد؛ یعنی بعضی از انواع ضمیر یا صفت را به جانشینی از اسم در نقش منادا معمول ندانسته‌اند. در این مقاله سعی شده، با سیری در متون نظم و نثر کهن فارسی، شواهد و مثال‌هایی ارائه شود که نشان دهد برخی از انواع ضمائر و صفات، که دستوردانان درباره آن نظرات متفاوت دارند، قابلیت پذیرفتن نقش منادا را داشته‌اند و، افزون بر آن، نمونه‌هایی از دیگر اقسام منادا در این متون بررسی شود.

در این زمینه، غیر از تعاریف کوتاه و گذرایی که کتاب‌های دستوری با ذکر شواهدی ارائه کرده‌اند، تحقیق مستوفایی در بحث اقسام منادا انجام نگرفته است، جز موارد زیر:

- آقاحسینی، همتیان و مشاوری (۱۳۹۳)، در مقاله «جایگاه ندا و منادا در دستور زبان فارسی و علم معانی»، اقسام ندا را از دیدگاه دستور و معانی ثانوی دسته‌بندی کرده‌اند.

- عبدالرسول خیامپور (۱۳۳۳)، در مقاله «وجه وصفی و حالات مختلف آن»، که به نقش‌های وجه وصفی در جمله و از جمله نقش منادا پرداخته است.

- مقاله کاوسی، طاهری‌نیا و قائمی (۱۳۹۲)، با عنوان «زیباشناسی اسلوب منادا در خطبه‌ها و نامه‌های سیاسی نهج‌البلاغه»، که به ساختار ندا و مسائل پیرامونی آن در نامه‌ها و خطبه‌های سیاسی حضرت علی^ع اختصاص یافته است.

- کهندل جهرمی، علی‌نژاد و میرحق (۱۳۹۰)، در مقاله «گذری بر زیباشناسی اسلوب

ندا در قرآن کریم»، اسلوب ندا و اغراض بلاغی این اسلوب را در قرآن کریم بررسی کرده‌اند.
- رستمی‌زاده، صرفی و شریف‌پور (۱۳۹۳) نیز، در این زمینه، مقاله «بدل‌پذیری نهاد، مسند و منادا» را به رشتهٔ تحریر درآورده‌اند.

بنابراین، مقاله حاضر بر آن است تا به این سؤالات پاسخ دهد:

- جانشین‌های اسمی که در نقش منادا ظاهر می‌شوند کدام‌اند؟

- ترکیب وصفی چگونه منادا واقع می‌شود؟

- منادای بدل چیست؟

یادآوری می‌شود که، از میان حروف ندا، حرف «ای» هم کاربرد بیشتری دارد و هم کلمات بعد از آن که منادا واقع شده‌اند تنوعی بیشتر از دیگر اقسام منادا به حروف «ایا» یا «الف ندا» دارند. در این مقاله نیز اغلب مثال‌ها از نوع منادا به حرف «ای» است و در بعضی موارد نمونه‌هایی از منادا با «ایا» نیز آمده است.

۲ ضمیر شخصی

ضمایر شخصی جانشین اسم و دارای حالات اصلی اسم‌اند. بیشتر دستوردانان معتقدند که ضمایر شخصی حالت ندا را ندارند یا به‌ندرت واقع می‌شوند (فرشیدورد ۱۳۸۸: ۲۴۶؛ شریعت ۱۳۸۴: ۸۱؛ قریب و دیگران ۱۳۸۰: ۷۳) و عده‌ای همچون انوری و احمدی گیوی (۱۳۹۰: ۱۴۸) معتقدند «ضمیرهایی که در نقش منادایی می‌توانند به کار روند عبارت‌اند از دو ضمیر شخصی جدا و اشاره». اصولاً ندا دوم شخص را مخاطب قرار می‌دهد و در متون کهن ادب فارسی نمونه‌های فراوانی یافت می‌شود که ضمایر منفصل اول شخص مفرد و جمع (من، ما)، افزون بر دوم شخص مفرد و جمع (تو، شما)، در نقش منادا ظاهر شده‌اند:

ای تو آب زندگانی فاسقنا ای تو دریای معانی فاسقنا

(مولوی ۱۳۷۶: ۱۱۵)

ای سرافیل قیامت‌گاه عشق ای تو عشق عشق و ای دلخواه عشق

(همو ۱۳۷۱: ۳/۵۳۲)

ضمیر «تو» در نقش منادا شواهد و مثال‌های بی‌شماری در متون ادبی فارسی دارد؛ اما ضمیر «شما» بسیار کمتر در این نقش به کار رفته، و بیت زیر نمونه‌ای است که نشان می‌دهد این ضمیر هم قابلیت پذیرش نقش منادا را داشته است:

باغ چه بود جان من آن شماس است ای شما بوده مرا چون چشم راست
(همان: ۲/۲۶۲)

در مثنوی مظهرالعجایب منسوب به عطار، در نقل سخنی از شیخ عبدالله خفیف، «شما» در نقش منادا به کار رفته است؛ با این یادآوری که «شما» در این مثال، به رعایت احترام، جانشین «تو» است:

گفت سید ای شما چون جان من محکم از حبّ شما ایمان من
(عطار ۱۳۷۳: ۳۳)

بعد از کاربرد فراوان ضمیر شخصی منفصل «تو»، ضمیر «من» نیز به عنوان منادا در متون ادبی پرکاربرد است:

ای تعبیه جان عاشقان در پی تو ای من سر خویش کشته‌ام در پی تو
(سنایی ۱۳۸۰: ۱۱۶۶)

گر دوست را به غربت من خوش بود همی ای من ره‌ی غربت و ای من غلام دوست
(همان: ۸۱۹)

گاهی «ای» علامت ندا نیست بلکه به عنوان علامت شگفتی و افسوس به کار رفته است، به عبارت دیگر در بعضی موارد — که نباید با این نوع منادای مورد بحث خلط شود — کلمه‌ای که بعد از «ای» آمده، منادا نیست زیرا «ای» حرف ندا نیست بلکه صوت است که برای «دریغ و افسوس و تأسف» بیان شده و نمونه‌ی مشهور آن:

ای من آن روباه صحرا کز کمین سر بریدنش برای پوستین
ای من آن پیلی که زخم پیل‌بان ریخت خونم از برای استخوان

(مولوی ۱۳۷۱: ۱۳/۱)

با گذری بر دیوان شاعران، نمونه‌هایی به دست می‌آید که، در آن، ضمیر شخصی منفصل «ما» در نقش منادا به کار رفته است. در مثال‌های زیر، ضمیر «ما» ظاهراً از نظر

نحوی نقش منادا دارد و، اگر بیت به نثر معمول برگردانده شود، در اصل موصول محذوف «آن که، آن کسی که» منادای اصلی است که شرح این نوع از منادا در بخش بعد آمده است:

ای ما به روح تیر تو با ما سنان مباش ای ما به تن کمان تو با ما کمین مکن

(سنایی ۱۳۸۰: ۵۱۲)

ای ما و صد چو ما ز پی تو خراب و مست ما بی تو خسته‌ایم تو بی ما چگونه‌ای

(مولوی ۱۳۷۶: ۱۱۰۴)

۳ ضمیر و صفت اشاره و موصول

کلمه‌های «این» و «آن» و جمعشان «تمام نقش‌های ضمیر شخصی جدا را به عهده می‌گیرد یعنی تمام نقش‌های اسم را جز بدل و مسند» (ارژنگ ۱۳۷۴: ۲۲). «دو کلمه 'این و آن' برای اشاره به نزدیک و دور، اگر در جمله به تهابی به کار رود و بتوان آن را در جمله جمع بست، ضمیر اشاره است و اگر نتوانیم آنها را در جمله جمع ببندیم آنها را صفت اشاره می‌گویند» (شریعت ۱۳۸۴: ۸۷). در دستور زبان فارسی پنج استاد آمده است: «حالت ندا در ضمیر اشاره نیست، 'ای این!' و 'ای آن!' نتوان گفت» (قریب و دیگران ۱۳۸۰: ۸۴). اما مثال‌های زیر از متون ادب فارسی این نظر را در سایه تردید می‌برند:

ای آن که تو رحمت خدایی شده‌ای در چشم به جای روشنایی شده‌ای

از رندی سوی پارسایی شده‌ای اندر خور صحبت سنایی شده‌ای

(سنایی ۱۳۸۰: ۱۱۶۹)

ای آن که تو شکار چنین دام گشته‌ای ملک هزار خسرو و سنجر گرفته‌ای

(مولوی ۱۳۷۶: ۱۱۰۲)

نمونه‌های بالا همه از نوع ضمائر اشاره بودند که منادا واقع شده‌اند، اما صفت اشاره و موصوف نیز در متون کهن در نقش منادا به کار رفته است:

ای آن کسان که خداوند اعمال بندگانش را جز با محبت شما نپذیرد و دینشان را نیز.

(شیخ بهائی ۱۳۷۷: ۱۸۴)

ای آن کس که عالم را طابع‌مایه پنداری نهی علت هیولا را که آن ایدون و این ایدون

(سنایی ۱۳۸۰: ۵۳۶)

۴ ضمیر مشترک

در زبان فارسی، سه ضمیر مشترک «خود»، «خویش» و «خویشتن»، بیشتر حالات اسم را می‌پذیرد. اما براساس دستور زبان فارسی پنج استاد، «حالت ندا در ضمیر مشترک نادر است» (قریب و دیگران ۱۳۸۰: ۸۷). فرشیدورد (۱۳۸۸: ۲۴۸) گوید: «ضمیرهای مشترک بسیاری از حالات اسم را می‌گیرند، اما منادا و موصوف و مضاف و شبه مضاف نمی‌شوند». شریعت نیز معتقد است: «ضمیر مشترک همه حالات اسم را دارد به جز ندا»، سپس توضیح می‌دهد که «اگر بعد از ضمیر مشترک اسم یا ضمیر شخصی (منفصل یا متصل) بیاید و در حالت اضافه باشد اضافه بیانی است» (شریعت ۱۳۸۴: ۸۶). اما از آنجا که معمولاً مضاف در این نوع ترکیب نقش اصلی ندارد، نمونه‌های ضمیر مشترک «خود» از نوع اضافه بیانی‌اند و مضاف در نقش منادا ظاهر شده است، زیرا ضمیر است و ضمیر جانشین اسم است و جانشین اسم بعضی از حالات اسم را پیدا می‌کند، از جمله حالت منادا:

ای نظرت معدن هر کیمیا ای خود تو مشعله هر خودی

(مولوی ۱۳۷۶: ۱۲۹۷)

ای خود ما بی‌خودی و مستی‌ات ای ز هست ما هماره هستی‌ات

(همو ۱۳۷۱: ۳/۵۲۲)

۵ ضمیر و صفت مبهم

ای به رحمت شبان این زمه تو چه حدیثی است! ای تو! ای همه تو!

(سنایی ۱۳۷۷: ۱۴۹)

در ملک تو نیست دویی، ای همه تو ملک تو یکی است معنوی، ای همه تو

(عطار [بی‌تا]: ۱۱)

در ابیات بالا «همه»، چون بدون کسره و همراه با کلمه دیگر آمده، به عنوان صفت مبهم در نقش منادا ظاهر شده است. صفت مبهم خصوصیت غیرمعین بودن را به اسم می‌افزاید و یا آن را به طور غیردقیق نشان می‌دهد. از این نوع منادا در متون نظم و نثر کهن فارسی نمونه‌های بسیار هست. کلمه جمله نیز به معنی «همه» در نمونه زیر صفت مبهم و، به همراه

وجه وصفی مؤول از جمله اسمیه، منادا واقع شده است:

ای ساقی ماهروی زیبا ای جمله مراد تو میسر
از روی توتاب یافت خورشید از بال تو برپرید جعفر

(مولوی ۱۳۷۶: ۴۱۹)

«شخص در زبان عربی به معنی تن و جسم است، ولی در زبان فارسی به معنی فرد و انسان می‌آید و از مبهمات است» (شریعت ۱۳۸۴: ۱۰۵). در مثال زیر، «شخص تو» مناداست و خود ترکیب را می‌توان اضافه بیانی دانست، مانند آنچه در تحلیل «خود تو» در نمونه‌های پیشین (۴ ضمیمه مشترک) گذشت:

بی شخص تو ای شخص تو آسایش گیتی بی روی تو ای روی تو آرامش دنیا
یک سلله مار است مرا روح به پیکر یک بیشه خار است مرا موی بر اعضا

(قآنی ۱۳۸۰: ۴۶)

اسب پیش وی راند و گفت: ای شخص چه نامی؟ گفت اسکندر.... (جوامع الحکایات عوفی، باب اول از قسمت سوم، در اختلاف طبایع انسان)

ضمیر مبهم «فلان» نیز نمونه‌های بسیاری در ادب کهن فارسی دارد:

عیسی^ع گفت: ای فلان کدام ابتلا را مبتلا نگشته‌ای؟ (شیخ بهانی ۱۳۷۷: ۴۹۲)

خیری کن ای فلان و غنیمت شمار عمر زان پیش‌تر که بانگ برآید فلان نماند

(سعدی ۱۳۸۴: ۴۲)

کلمه «هر» همیشه صفت مبهم است و در ابیات زیر در نقش منادا به کار رفته است:

ای هر ملکی تو را مخاطب وی هر ملکی تو را مخاطب

(انوری ۱۳۷۶: ۱/۳۳)

ای هرچه بگویم و نویسم برخوانده نانبشته پیشین

(مولوی ۱۳۷۶: ۷۲۵)

«که به جای کس (ضمیر مبهم) می‌آید که که موصول بعد از آن حذف شده است و این حالت بعد از کلمه هر حاصل می‌شود، یعنی هرکه معادل هر کس است که در اصل هر کس که بوده

است» (شریعت ۱۳۸۴: ۸۹). «هر چه» و «هر کس» از جمله مبهمات مرگب است که، در جانشینی اسم، نقش منادا پذیرفته است. در ابیات زیر «که» در اصل «کسی که» و مناداست:

ای که با شیری تو در پیچیده‌ای بازگو رایی که اندیشیده‌ای
(مولوی ۱۳۷۱: ۴۹/۱)

ای که تو طالب نه‌ای تو هم بیا تا طلب یابی از این یار وفا
(همان: ۵۷۳/۴)

حسن بصری گفت ای کسی که در دنیا به جستجوی آنی که نی ایی، خواهی که به عقبی آن
یابی که نجسته‌ای؟ (شیخ بهائی ۱۳۷۷: ۳۶۰)

ایا کسی که تو را خدمتش کفایت نیست ز روزگار تو را مالش و مکافات است
(امیرمعزی ۱۳۱۸: ۱۲۹)

۶ صفت و وجه وصفی

«صفت نیز به جانشینی از اسم می‌تواند نقش ندایی داشته باشد» (انوری و احمدی گیوی ۱۳۸۹: ۱۲۹). «در سه علامت ای، یا، الف، می‌تواند صفت به جای اسم قرار گیرد و در حالت ندا واقع شود اما در علامت یا در نثر و نظم قدیم این حالت دیده نشده است، یعنی تاکنون پس از یا صفت به جای موصوف قرار نگرفته است» (شریعت ۱۳۷۰: ۳۷۴). نمونه‌های زیر از انواع صفت‌های مرگب است که نقش منادا پیدا کرده و شواهد آن کم نیست:

ای دراز احمق و ای سیه‌گلیم نادان، حفظت شیناً و غابت عنک اشیاء. (وراوینی ۱۳۷۵: ۵۱۱)

ای عاشقان ای عاشقان دیوانه‌ام کو سلسله ای سلسله جنیان جان عالم ز تو پر غلغله
(مولوی ۱۳۷۶: ۸۵۴)

وجه وصفی از جمله شبه فعل هاست یعنی عملکرد آن مانند فعل است و می‌تواند جانشین اسم شود و تمام حالات اسم را داشته باشد. صیغه وجه وصفی و به عبارت دیگر صیغه اسم مفعول یعنی، به طور کلی، صیغه‌ای که با افزودن هاء مختمی به آخر بن ماضی یا ماضی مطلق به دست می‌آید و بر دو نوع است: فعل و صفت. فعل به شکل وجه وصفی فعلی است که با

حذف فعل معین «است» و «بود» و امثال آنها در ظاهر به شکل وصفی درمی‌آید، ولی در حقیقت، وجه وصفی نیست؛ مانند ماضی نقلی یا بعید در جمله‌های متعاطف که فعل آنها به قرینه جمله اول یا آخر در دیگر جمله‌ها حذف شده باشد. صیغه وجه وصفی صفت بر دو قسم است: صفت مفعولی و صفت فاعلی (خیامپور ۱۳۳۳: ۱۹۶).

استاد علی اشرف صادقی معتقد است که وجه وصفی اصطلاح غلطی است و با صفت مفعولی یکی نیست*. استاد احمد سمیعی (گیلانی) نیز گوید این صفت از صیغه صفت مفعولی ساخته شده، اما مفعولی یا مفعول نحوی نیست*. وجه وصفی شکل ناقص فعل است که شخص و زمان معینی ندارد، اما شخص و زمان آن با ادامه جمله و با فعل بعد مشخص می‌شود.

دکتر خیامپور می‌گوید:

گاهی فعل را از جمله فعلی و رابطه را از جمله اسمی به وجه وصفی تبدیل کرده، منادا قرار دهند و در آن صورت وجه وصفی در جمله فعلی ظاهر است و در جمله اسمی مقدر. به هر حال، چون منادا در واقع دوم شخص است، در جزو متعلقات وجه وصفی باید عایدی از جنس دوم شخص ظاهراً یا به تقدیر موجود باشد تا آنها را به منادا مربوط سازد (همو ۱۳۷۵: ۱۲۶).

ای روی خویش دیده تو در روی خوب یار آینه‌ای عظیم منور گرفته‌ای

(مولوی ۱۳۷۶: ۱۱۰۲)

ایا گزیده چو طاعت به روزگار مشیب ایا ستوده چو نعمت به روزگار شباب

(امیرمعزی ۱۳۱۸: ۶۱)

در مثال اول، از جمله فعلیه، فعل «دیدن» به وجه وصفی از نوع صفت مفعولی درآمده و جمله «روی خویش دیده در روی خوب یار» منادا شده، و از متعلقات آن که دلالت بر دوم شخص داشته باشد ضمیر «تو» است، که مستقیم و آشکار مذکور افتاده است. در مثال دوم نیز «گزیده» جمله فعلیه را در قالب وصفی درآورده و اسم مفعول در نقش منادا جای گرفته و دلالت آن بر دوم شخص در بیت‌های بعد ظاهر شده است. اما مثال بالا را استاد علی اشرف

* توضیح استاد به مؤلف.

صادقی چنین تحلیل کرده است: «ای روی خویش دیده تو = ای تو که روی خویش دیده‌ای. از این‌گونه موارد صفت به جای اسم به کار رفته و صفت اصلاً نمی‌تواند منادا واقع شود»^{*}؛ نمونه‌های زیر هم از همین مقوله است:

ای مهر تو بر سینه من مهر نهاده
ای عشق تو از دیده من آب گشاده
(سنایی ۱۳۸۰: ۱۰۰۹)

از بهر چه گوید چنین خام‌سخن‌ها
ای مغز شما دودزده ز آتش عصیان
(ناصرخسرو ۱۳۷۰: ۴۸۷)

مثال‌های بالا نمونه‌هایی از منادای وجه وصفی در جملات فعلی است که وجه وصفی آن «نهاده» و «گشاده» و «دودزده» از نوع صفت مفعولی و همراه با ضمیر دوم شخص ظاهر است. برای جمله‌های اسمیه که در قالب وجه وصفی درآمده و نقش منادا پذیرفته است نیز در متون نظم و نثر فارسی مثال پرشمار می‌توان یافت:

ایا ز خوی تو ایام رشک باغ بهشت
ایا ز خلق تو آفاق داغ راغ ختن
(قآنی ۱۳۸۰: ۶۱۶)

استاد علی‌اشرف صادقی در تحلیل چنین نمونه‌هایی گوید که در همه این موارد، کلمه‌ای مانند «آن که» منادای واقعی است، که محذوف یا مستتر است^{*}.

ای به پیش حسن خوبان پرده‌ای
تو به پرده روی پنهان کرده‌ای
(جامی ۱۳۸۵: ۳۱۰)

که با تأویل عبارات اسمی بعد از حرف ندا وجه وصفی با ظهور دوم شخص بدین صورت درمی‌آید: «به پیش تو حسن خوبان پرده‌ای بوده» و «ز خلق تو آفاق داغ راغ ختن بوده»؛ و در نمونه‌های دیگر:

ای روز وصال تو شتابنده
شب‌های فراق تو زمستانی
(جمال‌الدین اصفهانی ۱۳۲۰: ۲۴۱)

* توضیح استاد به مؤلف.

ای مَهر سعادت شده در مَهر تو مدغم ای کار نحوست شده در کین تو مضمَر

(امیرمعزی ۱۳۱۸: ۲۴۱)

مثال‌های مذکور همه مؤول از جمله‌های اسمیه‌اند که دو مورد، وجه وصفی مقدر است و می‌توان در معنی آن گفت «ای به پیشت حسن خوبان پرده‌ای باشنده/ بوده»، ضمن اینکه در «ای به پیشت حسن خوبان...» و «ای روز وصال تو شتابنده» وجه وصفی از نوع صفت فاعلی است، و در مورد سوم، وجه وصفی جمله اسمیه «شده» صفت مفعولی و ظاهر است.

ای ملک تو قدیم ای جاه تو قدیم ای بخت تو جوان ای رای تو کهن

(قآنی ۱۳۸۰: ۶۰۵)

در مورد نمونه‌های بالا، خیامپور معتقد است:

این که در کتب دستور زبان معمولاً این‌گونه مناداها را از موارد حذف موصول می‌دانند و می‌گویند مثلاً عبارت «ای نهاده در میان فرق جان خویشتن» در اصل «ای آن که جان خویشتن در میان فرق نهاده‌ای...» بوده است، اشتباه است؛ زیرا اولاً اگر وجه وصفی چنان که می‌تواند مستقلاً دارای دیگر حالات اسم باشد، می‌تواند حالت ندایی هم داشته باشد، بی‌آنکه به تقدیر موصول حاجتی بیفتد، ثانیاً اگر در عبارت مزبور موصولی باشد، ناچار جمله‌ای هم باید باشد که صلّه آن واقع گردد و حال آنکه جمله‌ای نیست به دلیل اینکه فعلی نیست و لفظ نهاده وجه وصفی است نه فعل ماضی نقلی، زیرا حذف رابطه «است» از فعل ماضی نقلی بدون قرینه نادر است و حال آنکه در میان همه مناداهای مورد بحث یک مثال هم نمی‌توان یافت که در آنجا رابطه ماضی نقلی موجود باشد. علاوه بر آن، اگر لفظ «نهاده» در عبارت مزبور در اصل «نهاده‌ای» یا «نهاده است» بوده و رابطه برای تخفیف حذف شده باشد، باید بتوان آن را اظهار کرد یعنی به جای «ای نهاده در میان فرق جان خویشتن»، «ای نهاده‌ای در میان...» یا «ای نهاده است...» گفت، ولی نمی‌توان گفت؛ زیرا عبارت مهممل و بی‌معنایی می‌شود و نیز حذف رابطه از ماضی نقلی بدون قرینه به سوم شخص مخصوص است و حال آنکه در منادای مورد بحث اول شخص و دوم شخص هم رابطه ندارد» (خیامپور ۱۳۷۵: ۱۲۸).

در تحقیقی که درباره «جایگاه ندا و منادا» انجام گرفته، مواردی از حذف منادا و نمونه‌های

ذکرشده درخور تأمل است. در این مقاله از اقسامی که منادا حذف می‌شود چنین آمده:

مواردی که وجه وصفی یا عبارت تأویل‌پذیر به وجه وصفی پس از حرف ندای «ای» قرار

می‌گیرد، که خود دارای دو نوع است:

الف) ای + که + وجه وصفی یا عبارت تأویل‌پذیر به وجه وصفی:

ای که دریا جام کرده شربت عام تو را رخس را رستم بس و گور بری پرویز را

(سنایی ۱۳۸۰: ۷۳۴)

«ای» حرف ندا و «دریا شربت عام تو را جام کرده» وجه وصفی است. به نظر می‌رسد در چنین مواردی باید منادا را محذوف و وجه وصفی را صفت منادای محذوف دانست و جمله را به این صورت تأویل کرد: ای کس دریا شربت عام تو را جام کرده. در برخی ابیات نیز، پس از حرف ندای «ای» و «که»، جمله‌ای می‌آید که می‌توان آن را به وجه وصفی تأویل کرد مانند

ای که در بند صورت و نقشی بسته استوی' علی العرشى

(سنایی ۱۳۷۷: ۶۵)

«ای» حرف ندا و جمله مؤول به وجه وصفی «در بند صورت و نقش بوده» است. البته، به سبب وجود حرف «که» در عبارت، به نظر می‌رسد بهتر است «کس» یا «کسی» منادای محذوف در نظر گرفته شود و نقش منادایی به این کلمه داده شود: ای کس در بند صورت و نقش بوده... (آقاحسینی، همپیان و مشاوری ۱۳۹۳: ۶).

در تحلیل دو مثال بالا، بنا بر توضیح خیامپور، دو نکته وجود دارد:

۱) در بیت «ای که دریا...» حرف «که» موصول است، یعنی «کسی که» و بعد از آن جمله‌ای قرار گرفته که جمله صله به شمار می‌آید؛ یعنی «دریا شربت تو را جام کرده است» یک جمله ماضی نقلی است که رابطه «است»، به منظور تخفیف و رعایت وزن، از آن حذف شده، چنان‌که حذف رابطه در سوم شخص ماضی نقلی معمول است و می‌توان آن را به راحتی اظهار کرد. حتی مثال‌هایی را می‌توان ذکر کرد که از همین ساختار پیروی کرده و رابطه ماضی نقلی نیز از آن حذف نشده است:

ای که بیازده‌ای بی‌سبیم بارها تا تو چه می‌خواستی از من و آزار من؟

(اوحدی اصفهانی ۱۳۴۰: ۳۲۴)

ای که شمشیر جفا بر سر ما آخته‌ای دشمن از دوست ندانسته و نشناخته‌ای

(سعدی ۱۳۸۴: ۶۸۲)

در این دو بیت بیازرده‌ای و آخته‌ای جملات فعلی و ماضی نقلی است بدون حذف رابطه؛ حرف «که» در اصل «کسی که» و جمله بعد از آن صله است. بر این پایه، هم در این دو مثال و هم در بیت «ای که دریا جام کرده شربت عام تو را...»، «کسی» ضمیر مبهم و منادا، و جمله بعد از «که» صله است.

۲) بیت «ای که در بند...»، یک جمله اسمیه است: «ای که در بند صورت و نقش هستی»، که فعل ربطی آن در آخر کلمه «نقشی» به صورت «ی» ظاهر شده است. بنابراین، «که» موصول است و «کسی» محذوف در نقش منادا و جمله «در بند صورت و نقشی» صله است و چون فعل ظاهر شده، نیازی به تأویل آن به وجه وصفی نیست. نمونه‌های منادای وجه وصفی از جمله اسمیه و فعلیه در شعر و نثر فارسی فراوان است.

ای قامت سرو گشته کوتاه به تو در شب مرو ای شده خجل ماه به تو
(سنایی ۱۳۸۰: ۱۱۶۵)

ای خورده تو خون صد قلندر ای بر تو حلال خون بیاشام
(مولوی ۱۳۷۶: ۵۹۳)

۷ منادای بدل

«منادا گاهی بدل برای اسم یا ضمیر است» (فرشیدورد ۱۳۸۸: ۲۳۴). «اگر دو اسم یا جانشین اسم پهلوی یکدیگر باشند و میان آنها کسره و و نیامده باشد و مقصود از هر دو یک فرد یا یک چیز باشد و در جمله، هر دو یک حالت داشته باشند مثلاً هر دو فاعل یا هر دو مفعول... دومی را در ترکیب بدل می‌نویسند» (شریعت ۱۳۸۴: ۶۲). منادا ممکن است یک واژه، چند واژه یا یک یا چند گروه اسمی باشد. «بدل منادا از نظر نحوی به گونه‌ای است که، افزون بر بدل بودن، لحن و آهنگ منادا را هم با خود دارد و این، خود، رنگ و شبیحی از تنازع است چرا که به هر حال بدل‌ها به همان گونه مبدل‌منه که مناداست ادا می‌شوند. بدل منادا، در برجسته‌سازی پردازش متن، گیرا و معنی‌ساز است» (رستمی‌زاده، صرفی و شریف‌پور ۱۳۹۳: ۱۸۹). غیر از انواع ضمائر در نقش منادا، که نمونه‌هایی از آنها در ابیات و عبارات بالا پیش‌تر ذکر شد، موارد فراوانی نیز در متون ادبی می‌توان یافت که منادا در اصل نقش بدل دارد:

- تو ای زر زرد گرد از ناامیدی
تو نیز ای سیم می‌کن این سپیدی
(عطار ۱۳۸۳: ۲۶)
- تو ای چشم من چشم داوود گشتی
تو ای دامن دامن اوریایی
(مسعود سعد ۱۳۶۲: ۵۱۵)
- تو ای دل دژم باش و همواره باش
تو ای دیده خون ریز و پیوسته ریز
(همان: ۶۰۳)
- گرچه ایمن ز خزان است بهار عنبر
بشتابید به نظاره شما ای احباب
(صائب [بی‌تا]: ۴۳۹/۱)

در این مثال‌ها، «تو، شما» فاعل یا نهاد جمله است که کلمه‌های زر، چشم، دامن، دل، احباب را مخاطب ساخته است و، در واقع، کلمه قبل و بعد از «ای» یک فرد یا یک چیز است و مجموع حرف ندا با منادای خود که یک شبه جمله می‌سازد، از نظر نحوی، بدل از ماقبل به شمار می‌آید؛ اما استاد علی‌اشرف صادقی، برای مثال‌های بالا، به وجود بدل قائل نیست و «تو» را فاعل جمله بعد از منادا و نیز «شما» را، در مصراع دوم بیت آخر، فاعل برای بشتابید به شمار آورده است*.

شما ای گرامی فرستادگان
سخن‌گوی و پرمایه آزادگان
(فردوسی ۱۳۷۹: ۲۷۳/۹)

۸ نتیجه

در این مقاله، پس از بیان تعاریف جزئی و برخی اظهار نظرها درباره «ندا و منادا»، گونه‌هایی از منادا، با تصفح در متون ادب فارسی، بررسی شد. بر پایه این پژوهش، نتایج زیر به دست آمد:

الف) از میان جانشین‌های اسم، شواهد بی‌شماری ضمائر شخصی «من، ما، تو، شما» را در نقش منادا در بر دارد.

ب) ضمیر و صفت اشاره «آن» نیز، به رغم نظر بیشتر دستوریان، می‌تواند منادا شود که

* توضیح استاد به مؤلف.

البته در بیشتر موارد با «که»ی موصول همراه است. همچنین در نمونه‌هایی که «آن» به عنوان صفت اشاره نقش منادا یافته، همراه با «کس» یا «کسی که» یا «کسان/کسانی که» به کار رفته، که در واقع این امر همان حالت «که»ی موصول را دارد که ضمیر مبهم آشکار شده است. (ج) از میان ضمایر مشترک، «خود»، که به دعوی بعضی دستوردانان منادا نمی‌شود، در ابیاتی که به دست داده شد، در هیئت اضافه بیانی ظاهر شده، مضاف که «خود» باشد، نقش منادا نیز پذیرفته است.

(د) صفات و ضمایر مبهم نیز قابلیت نقش‌پذیری منادا را دارند چنان‌که «همه، جمله، هر» به عنوان صفت مبهم و «شخص، فلان، کس» به صورت ضمیر مبهم نقش منادا گرفته است اما مطابق نظر استاد علی‌اشرف صادقی، صفت منادا واقع نمی‌شود.

(ه) نوع دیگر از منادا که در این تحقیق بررسی شده است، وجه وصفی است که به صورت فعل و صفت به کار رفته به گونه‌ای که فعل در قالب وجه وصفی به شکل صفت فاعلی و صفت مفعولی درآمده و به تقدیر یا به ظاهر منادا شده است.

(و) منادای بدل که می‌توان آن را گونه‌ای از تنازع نیز شمرد، شواهد بسیار در متون ادبی دارند. منادای بدل آن است که یک یا چند واژه، یک یا چند گروه اسمی بعد از یک اسم یا ضمیر به صورت منادا پیدا می‌آیند.

با تحلیل و بررسی جزئی‌تر و بیشتر درباره منادا می‌توان اقسام و گونه‌های دیگری نیز قائل شد، که چنین بحثی مجال و مقالی دیگر می‌طلبد.

منابع

- آقاحسینی، حسین، محبوبه هم‌تیان و زهره مشاوری (۱۳۹۳)، «جایگاه ندا و منادا در دستور زبان فارسی و علم معانی»، فنون ادبی، سال ششم، شماره ۲ (پیاپی ۱۱)، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۱-۱۴.
- ارژنگ، غلامرضا (۱۳۷۴)، دستور زبان فارسی امروز، تهران: قطره.
- امیرمعزی، محمد بن عبدالملک نیشابوری (۱۳۱۸)، دیوان، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران: کتابفروشی اسلامیة.

انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۸۹)، دستور زبان فارسی ۱، تهران: فاطمی.

_____ (۱۳۹۰)، دستور زبان فارسی ۲، تهران: فاطمی.

انوری، محمد بن محمد (۱۳۷۶)، دیوان، به اهتمام محمدتقی مدرّس رضوی، تهران: علمی و فرهنگی.
اوحدی اصفهانی (مراغی)، رکن الدّین (۱۳۴۰)، کلیات اوحدی اصفهانی (دیوان، منطق العشاق، جام جم)، به تصحیح و مقابله و مقدمه سعید نفیسی، تهران: امیرکبیر.
جامی، نورالدّین عبدالرحمن (۱۳۸۵)، مثنوی هفت اورنگ، به تصحیح و مقدمه مرتضی مدرّس گیلانی، تهران: مهتاب.

جمال الدّین اصفهانی، محمد بن عبدالرزاق (۱۳۲۰)، دیوان، به تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، [بی‌جا: بی‌نا].

خیامپور، عبدالرسول (۱۳۳۳)، «وجه وصفی و حالات مختلف آن»، پژوهش‌های فلسفی (نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)، شماره ۲۹ (تیر و مرداد و شهریور)، ص ۱۹۴-۲۰۲.

_____ (۱۳۷۵)، دستور زبان فارسی، تهران: کتابفروشی تهران.

رستمی‌زاده، احمد، محمدرضا صرفی و عنایت‌الله شریف‌پور (۱۳۹۳)، «بدل‌پذیری نهاد، مسند و منادا»، ادب و زبان، سال هفدهم، شماره ۳۵ (بهار و تابستان)، ص ۱۷۵-۱۹۲.
سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۴)، کلیات سعدی (از روی نسخه تصحیح‌شده محمدعلی فروغی)، تهران: فارابی.

سنایی غزنوی، ابوالمجد محدود بن آدم (۱۳۷۷)، حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه، به تصحیح و تحشیه محمدتقی مدرّس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.

_____ (۱۳۸۰)، دیوان، به سعی و اهتمام محمدتقی مدرّس رضوی، تهران: سنایی.

شریعت، محمدجواد (۱۳۷۰)، دستور زبان فارسی، تهران: اساطیر.

_____ (۱۳۸۴)، دستور ساده زبان فارسی همراه با تجزیه و ترکیب، تهران: اساطیر.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۹)، بیان و معانی، تهران: فردوس.

شیخ بهائی، بهاء الدّین محمد بن حسین عاملی (۱۳۷۷)، کشکول شیخ بهایی، ترجمه بهمن رازانی، تهران: زرّین.

صائب تبریزی، محمدعلی [بی‌تا]، دیوان، به کوشش محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی.

عطار، فریدالدّین محمد (۱۳۷۳)، مظهرالعجایب و مظهرالاسرار، به تصحیح و مقدمه احمد خوشنویس (عماد)، تهران: سنایی.

_____ (۱۳۸۳)، اسرارنامه، به تصحیح و شرح صادق گوهرین، تهران: زوّار.

_____ [بی‌تا]، مختارنامه، به تصحیح، مقدمه و حواشی محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: توس.

علوی مقدّم، محمّد و رضا اشرف‌زاده (۱۳۷۹)، معانی و بیان، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).

عوفی، فریدالدین محمد (۱۳۹۱)، جوامع‌الحکایات و لوازم‌الروایات، به کوشش جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۸)، دستور مفصل امروز بر پایه‌ی زبان‌شناسی جدید، تهران: سخن.
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹)، شاهنامه (متن انتقادی از روی چاپ مسکو)، به کوشش و زیر نظر سعید حمیدیان، تهران: قطره.

قآنی، حبیب‌الله بن محمّدعلی (۱۳۸۰)، دیوان حکیم قآنی، بر اساس نسخه‌ی میرزا محمود خوانساری، تهران: نگاه.

قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۸۰)، دستور زبان فارسی پنج استاد، تهران: جهان دانش.
کاوسی، سبحان، علی‌باقر طاهری‌نیا و مرتضی قائمی (۱۳۹۲)، «زیباشناسی اسلوب منادا در خطبه‌ها و نامه‌های سیاسی نهج‌البلاغه»، پژوهشنامه‌ی نهج‌البلاغه، س ۱، ش ۴، ص ۳۳-۵۰.

کهندل جهرمی، مرضیه، فاطمه علی‌نژاد چماز کنی و سعیده میرحقیق جونگرودی (۱۳۹۰)، «گذری بر زیباشناسی اسلوب ندا در قرآن کریم»، مطالعات قرآنی، س ۲، ش ۷، ص ۷۱-۸۲.

مسعود سعد سلمان (۱۳۶۲)، دیوان، به تصحیح غلامرضا رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.

مولوی، جلال‌الدین محمّد بلخی (۱۳۷۱)، مثنوی معنوی (از روی نسخه‌ی رینولد نیکلسون)، تهران: محمّد.

_____ (۱۳۷۶)، کلیات شمس تبریزی (به انضمام شرح حال مولوی به قلم بدیع‌الزمان فروزانفر)، تهران: امیرکبیر.

ناصرخسرو، ابومعین (۱۳۷۰)، دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.

وراوینی، سعدالدین (۱۳۷۵)، مرزبان‌نامه، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.